



چرا معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی مهم است؟

عبدالله نصری با تأکید بر اینکه ریشه‌یابی مباحث معرفت‌شناسی به خصوص در فلسفه یونان اهمیت زیادی دارد، بیان کرد:

عبدالله نصری با تأکید بر اینکه ریشه‌یابی مباحث معرفت‌شناسی به خصوص در فلسفه یونان اهمیت زیادی دارد، بیان کرد: این توجه از این حیث اهمیت دارد که به گسست معرفت‌شناسی فلسفه فارابی از فلسفه یونان اشاره می‌کند و در حقیقت یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه اسلامی مباحث معرفت‌شناسی است.

به گزارش ایکننا، نشست نقد و بررسی کتاب «نظام معرفت‌شناسی؛ بازخوانی بنیان‌های معرفتی فارابی» نوشته قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، امروز ۹ آذرماه با سخنرانی نویسنده کتاب و همچنین علی اکبر احمدی افرمجان، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و عبدالله نصری عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی به همت مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

در ادامه متن سخنان عبدالله نصری را می‌خوانید؛

فارابی با اینکه مؤسس فلسفه اسلامی تلقی می‌شود اما در طول تاریخ فلسفه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به قدری که در تاریخ آثار ابن سینا تدریس می‌شده آثار فارابی مورد توجه نبوده است و پس از ملاصدرا هم با توجه به اینکه آثار ملاصدرا مورد توجه اساتید بوده اما به فارابی توجهی نمی‌شود. در دوره جدید آثار مختلفی توسط محققان ایرانی و جهان عرب و حتی مغرب زمین در مورد فارابی منتشر شده است. یکی از کارهایی که آقای دکتر پورحسن کردند، این است که در باب فارابی ممحض شدند و قبلاً هم کتاب الحروف فارابی را از ایشان داشتیم که ترجمه و شرح کرده اند و جای آن کتاب نیز در زبان فارسی خالی بوده است.

معرفت‌شناسی در آثار فلاسفه اسلامی پراکنده است

بحث ما در باب معرفت‌شناسی از دیدگاه فارابی است. در ابتدا باید بگویم که مباحث معرفت‌شناسی فلاسفه اسلامی در آثارشان پراکنده است و باید مباحث معرفت‌شناسی فلاسفه‌ای که مباحث مهمی دارند اعم از فارابی و سهروردی و ... را مورد توجه قرار دهیم. این کتاب نیز مفصل است که آقای دکتر پورحسن سعی کردند مباحث مختلفی را مورد بحث قرار بدهند. مطالب را در پانزده باب تقسیم کردند که عناوین خوبی هم برای باب‌ها قرار داده اند که وقتی خواننده با آن باب مواجه می‌شود می‌فهمد که کدام یک از مباحث معرفت‌شناسی مورد توجه ایشان قرار گرفته است. هر بحث معرفت‌شناسی که مطرح می‌کند سابقه اش را در یونان هم مطرح می‌کند؛ مانند شکاکیت و

چرا معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی مهم است؟

ریشه‌یابی مباحث معرفت‌شناسی به خصوص در فلسفه یونان اهمیت زیادی دارد. کسانی فکر کردند که فلسفه اسلامی تقلیدی از یونان است و فلاسفه اسلامی در مقام تقلید بودند و آنچه یونانیان گفتند را اینها به جهان اسلام عرضه کردند و اینجا تحلیل‌های زیادی شده که در باب انگیزه این مسئله برخی‌ها مطالب تندی بیان کردند. می‌خواهم بگویم: ریشه‌یابی این مباحث در فلسفه یونان از این حیث اهمیت دارد که به گسست معرفت‌شناسی فلسفه فارابی از فلسفه یونان اشاره می‌کند و در حقیقت یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه اسلامی مباحث معرفت‌شناسی است.

در این کتاب برخی از مسائل در فلسفه فارابی مطرح می‌شود. فلاسفه اسلامی به خصوص در آغاز مسئله مستقلاً را به عنوان توجیه که امروز در فلسفه‌های غربی می‌بینیم مطرح نکردند. اما با توجه به بحث‌هایی که در باب یقین و برهان دارند می‌توانیم به دیدگاه آنها دسترسی یابیم و این کار خوبی است که نویسنده انجام داده است. برخی از مباحث معرفت‌شناسی پس از فارابی هم مطرح می‌شود که با آقای دکتر پورحسن اختلاف نظر دارم و ای کاش این مباحث یا مطرح نمی‌شد یا در یک باب یا فصول جدا یا در یک اثر جدایی مطرح می‌شد.

مثلاً مسئله انسجام‌گرایی برای فلاسفه اسلامی مطرح نبوده است، اما در این کتاب مورد توجه مولف قرار گرفته است و اگر بنا بوده که مقایسه‌ای صورت بگیرد که کار مفیدی است، بهتر بود در یک مجلد جداگانه‌ای مطرح شود. همچنین برخی از فصول اگر تقدم می‌یافت بهتر بود. در این اثر خوشبختانه نقل قول‌های مختصری از فارابی شده و بسیار مهم است و ای کاش این نقل قول‌ها با همان زبان فارابی مطرح می‌شد. به خصوص که اعتقاد دارم با توجه به بحث‌هایی که امروزه در باب وحی از دیدگاه فارابی

مطرح می شود و نسبت های غلط به فارابی داده می شود و به گونه ای سوءاستفاده می شود که برخی نظرات خود را توجیه کنند، این بحث ها بسیار مهم است و ای کاش عبارات عربی و ترجمه آنها از فارابی ذکر می شد.

نکته دیگر این است که متفکران پس از فارابی مطالبی را گاه از فارابی مورد استفاده قرار می دهند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم است؛ مانند استفاده هایی که فخر رازی در مورد بدیهیات می کند که مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده سعی می کند از منابع زیادی استفاده کند که به نظر بنده از امتیازات کتاب است و ذیل هر بحث به آن منبع به خوبی اشاره می شود. علاوه بر اینکه آثار فارابی مطرح می شود که شایسته هم بوده که به آثار فارابی توجه شود آثار افلاطون و ارسطو و ... نیز در بسیاری از موارد ذکر می شود و در بسیاری از موارد نیز چون استطرادا مطالب را آورده اند اشاره ای به منابع و مآخذ نمی شود.

خلاصه نویسی هر فصل نیز از مهم ترین خصوصیات کتاب است که گاهی حدود پنجاه مطلب یا بیشتر بیان می شود که بسیار مهم است و اگر کسانی بخواهند کتاب را مطالعه کنند خوب است، ابتدا خلاصه فصل را بخوانند و مجدداً آن باب را بررسی کنند. کتاب حجم گسترده ای پیدا کرده است؛ چون مولف بنایش این نبوده که فقط آرای فارابی را بیان کند. من معتقدم که این کتاب مجموعه چند کتاب است یا می شد در قالب چند کتاب درآورد، اما اگر مطالب در چند بخش مستقل بیان می شد کار نویسنده را بهتر نشان می داد.

یکی از بحث هایی که در کتاب می توانست مطرح شود، بحث آرای فارابی است. یک بخش دوم نیز می توانست به تأثیرپذیری فارابی از گذشتگان اشاره شود و گسستی که فارابی از آنها پیدا کرده مطرح شود و بخش سوم اینکه تأثیر فارابی بر پس از خود است که تا حدودی در لابه لای برخی فصول مطرح شده که اگر جدا می شد تأثیرگذاری اش بیشتر بود. مسئله دیگر نیز مقایسه آرای فارابی با دیگران است. در آن صورت کتاب برای عده بیشتری قابل خواندن می شد و نه فقط اهل فلسفه.

فارابی فیلسوف بزرگی است و باید به نحوی مطالب او را ارائه کنیم که عظمت و مقام او برای بسیاری از اشخاص معین شود و نه صرفاً برای اهل تخصص. نکته دیگر این است که گاهی مولف مطالبی را که در آثار فارابی آمده مطرح می کند؛ مانند فرایند ظهور دانش که فارابی به این مطلب نیز اشاره کرده است. بنابراین هر مطلبی در معرفت شناسی فارابی مطرح می شود را ارجاع داده که در کدام منابع آمده است.

در کتاب به برخی از دیدگاه ها از دید فارابی به طور اختصار اشاره می شود؛ مانند بحثی که جابری دارد که بنده می گویم می شد حتی یک بخش پنجمی هم به کتاب افزود و دیدگاه های مختلفی که در باب اندیشه های فارابی ارائه شده به خصوص آنچه مربوط به این کتاب است به طور مستقل مطرح می شد و ضروری است که فقط دیدگاه دانشمندان و محققان داخلی مطرح نشود، بلکه آرای محققان غربی هم باید مورد توجه باشد. همچنین برخی از مفاهیم محوری در فلسفه فارابی به خوبی مورد توجه قرار گرفته است که از جمله می توان به مفهوم عقل اشاره کرد.